



۲۹ سپتمبر، ۲۰۲۶

به اهتمام ملالی موسی نظام

رساله سایه اندر آفتاب

اثر: لیلہ رشتیا عنایت سراج

قسمت دوم

بر علاوه، شمس خود انگیزه سرودن این اشعار ملکوتی بوده و «دیوان کبیر» حماسه گوی این دو روح خلقت آفرین - ورنه این اثر جاودانی و شاهکار بی بدیل زبان دری، شاید هرگز بوجود نمی آمد. بنا برآن مناسب دیدم تا عنوان این مختصر به یک مصرع خطیر «مثنوی معنوی» زیور شده باشد.

منظور نوشتن این مقاله جز این نبود که تجربه معنوی خود را از کشف «دیوان کبیر» و استنباط شخصی امرا از آن شناخت بیان کرده باشم. «مارک ادلر»، رهبر جوان ارکسترای برلین، طی مصاحبه ای در ماه فروری گذشته از اولین برخورد خود با موسیقی «ریچارد واگنر» چنین تعریف نموده است:

موسیقی «ریچارد واگنر» با دیواری ضخیمی از احساسات و دیواری از آهنگ، انسانرا از هم متلاشی میسازد.

تجربه اولین برخورد من با «دیوان کبیر» بی شباهت به تجربه مارک ادلر از موسیقی واگنر نبود، به این تفاوت که دنیای عاطفی مولانا که زایایی گنجینه سرشار ادبی وی است، نه دیوار است ضخیم؛ بلکه حلیه نفیس زرنگاری است با روح غنایی، زیرا غزل مولانا تابناک هست، همه شور است و نوا، همه رقص است و سماع!

ساقیا آن لطف کو، کان روز همچون آفتاب

نور رقص انگیز را بر زره ها میریختی

پس این پردهٔ ارزق صنم مهر و بیست کز نظر هاش، کواکب همه زیور گیرند

اگر زبان را گویایی آن باشد که چگونگی احساسی را در مقابل زیبایی شگفت انگیز و قدرت خلاقهٔ طبیعت شرح دهد، گفته می‌توانیم که تجربهٔ برخورد با «دیوان کبیر» به مثابهٔ کشف «سراندیپ»، یعنی شکفتن غیر مترقبه ای بود از یک زیبایی بی سابقه و غزلیات شور انگیز آن چون سکوت پر غوغای هندوکش، طنین انداز قوهٔ خلقت آفرین مولانا بود که در مقابل عظمت آن اشعار ملکوتی، یک نوع احساس کوچکی و ناچیز بودن، شبهه به حالت «شیلی Shelley» شاعر نامدار قرن نوزده انگلستان» بر من مستولی گردید، حالتی که بار اول کوه مونت بلان در ساحهٔ دید وی قرار گرفته و نهایت شیفته و مبهوت گردیده بود.... لذا برخورد من با «دیوان کبیر» مخلوطی از سه حالت گنج کنندهٔ شگفتی، شکوه و شعف بود.

درین رساله کوشیده ام آنچه را در غزلیات «دیوان کبیر» به نظرم بکر و تازگی داشته باشد، چه از لحاظ ابداع های لفظی و معنوی، قالب ریزی های بدیع، نغمه و وزن، تنوع سبک تعبیر، همه را بصورت فشرده چون «بحر در کوزه» بریزم.

ادعا ندارم که این نوآوری ها منحصر به اشعار مولانا باشد، زیرا برای چنین ادعایی می بایست آثار سایر شعرای صوفیه را تجسس و مطالعه می نمودم و از هر یک از آنها نام میبرد و شباهت گفتار آنان را نشان میدادم که اجرای چنین عملی از حوصلهٔ این مختصر بیرون بود.

همچنان مطالب مورد بحث را چون برخورد مولانا با شمس، خصوصیات ادبی و نحوهٔ گفتار او، دامنهٔ تخیل و آفاق بینی او را در چهار فصل کوتاه به همین ترتیب صنف بندی کرده ام. گرچه معروف ترین اشعار مولانا نزد دوستداران ادب، محبوب ترین هم می باشد، کوشیده ام اشعاری را برگزینم که نه تنها از نظر زیبایی لفظ و تازگی فکر غنی باشد، بلکه نزد عامه اهل ذوق بیانگر حالت و کیفیت تشخص اشعار مولانا شده بتواند که نظیر آن پارچه های ملکوتی را در هیچ یک از آثار ادبی نمی توان یافت.

آب حیات عشق را در رگ ما روانه کن آئینهٔ صبح را ترجمه ای شبانه کن

چطور میتوان «آئینهٔ صبح» را که یک مفکورهٔ عرفانی است "ترجمهٔ شبانه" نمود؟ لفظ "ترجمه" آنرا مفکورهٔ خشک دفتر داری عصر کمپیوتر و تکنالوژی پیشرفتهٔ آخر قرن بیست را

بخاطر می آورد که گنجانیدن این دو مفکره ناجور در یک مصرع احیاناً دور از دایره تداول از طریق منطق و تداعی آگاهانه، محال است.

برعکس، همچو تعبیرات بیشتر به مکتب سور ریالیزم یا "فرای واقعیت گرایی" قرن بیست به آثار شعرایی چون «آرتور رامبو» و امثال وی تعلق میگیرد. رامبو در دو پارچه شعرش یکی به نام "کیمیا گری افعال" و مخصوصاً در قطعه دیگرش به نام "کشتی مست"، تعبیراتی را استعمال نموده که مولانا همان نظر را به تعبیر مشابه در چند غزلی بیان نموده است.

بطور مثال، در غزل "کشتی مست" رامبو و یک غزل بلند پایه مولانا به مصرع "چون کشتی بی لنگر کژ میشد و مژ میشد" یکنوع پیوند روحی بین این دو شاعر، با وجود فاصله ۶۰۰ سال محسوس میشود. مطلب اصلی درین دو شعر هرچه بوده باشد، بیان حالت مستی، وجه تشابه این دو شعر را آشکار می سازد. در حالیکه عدم موازنه کشتی برای رامبو حالت شخص مست را ارائه میکند، برای مولانا شخص مخمور خاصیت بی موازنه بودن کشتی بی لنگر را بخود میگیرد:

هین کژ و راست میروی، باز چه خورده ای بگو

به تألید نظر فوق، میتوان گفت که که تعبیر شعری مولانا از زنگ زمان مکرر نشده و تشبیهات و استعارات برعکس، بیانگر صبغه "سور ریالیستی" و حضور نا خود آگاه اوست که با وصف آنکه شراب قدیمیست، قدح جانان و یا مینای "هرند" را با قوام خود بطور حیرت آوری تازگی میبخشد.

ادامه دارد